

موسیقی انسان ایرانی در دوره اسلام

۲

دکتر مهدی فروغ
رئیس اداره هنرهای دراماتیک

بیان داشته‌اند. بدیهی است ملت ایران به اقتضای وضع جغرافیایی هرگز نمیتوانسته است مثل یونان که زندگی مردمش از قدیم از راه دریا تأمین میشده، با دریا سروکار داشته باشد ولی غلو کردن در بیان این فکر که ایرانیان به دریا و دریانوردی اصلاً علاقمند نبوده‌اند نیز صحیح نمیتواند باشد.

اگر این فکر در مورد اوایل ظهور دولت هخامنشی تاحدی صحیح بوده باشد درباره دوره‌های بعد صحیح نمیتواند بود زیرا مقتضیات زمان چنین حکم میکرده که پادشاهان سلسله مزبور برای استقرار حکومت وسیع خویش در دریا نیز نیرومند باشند و همین امر سبب توجه ایشان به دریانوردی گردیده است. علاوه وجود بندرهای بزرگ و معموری در سواحل خلیج فارس و دریای عمان در دوران اقتدار پادشاهان هخامنشی خود بخود این عقیده را رد میکند.

مقصود اینست که بازرگانان و دریانوردان ایرانی برای حمل کالا به سرزمینهای جنوبی عربستان سالیان دراز رفت و آمد داشتند و مدتی هم آن مناطق آباد در قلمرو نیروی نظامی ایران قرار داشته است زیرا کشور شاهنشاهی ایران از لحاظ وسعت خاک و تنوع کالا و بنیان اقتصادی و نظامی بادولتهای مزبور قابل قیاس نبوده است.

در دوره ساسانیان پادشاه یمن که از طایفه حمیری بود برای مقابله با حبشی‌ها که بتحریر امپراطور روم به یمن لشکر کشی کرده بودند از انوشیروان طلب یاری میکند و شاهزادهٔ یمنی نزد شاهنشاه ایران می‌آید و شاهنشاه ایران «وهرز» دیلمی را در سال ۵۷۰ میلادی بکمک پادشاه یمن اعزام میدارد. وهرز با چندین کشتی از راه خلیج فارس و دریای عمان به یمن میرود و با حبشی‌ها که تحت حمایت رومی‌ها بودند پیکار میکند و کشور مزبور را متصرف میشود و لطمه بزرگی به سیاست و حیثیت دولت روم وارد می‌آورد و چون «سیف بن ذی یزن» که داعیه سلطنت یمن را داشت کشته میشود وهرز خود حکومت آن منطقه را

در زمان اقتدار دولت سبأ که از اواخر سدهٔ چهارم تا سال ۵۲۵ میلادی دوام یافت از جمله آلات موسیقی که بین مردم آن سرزمین متداول بود و پس از مهاجرت ایشان به شمال نیز به نقاط مزبور منتقل گردید معزف و کوس را باید نام برد.

در نتیجه مهاجرت مردم جنوب به شمال و رواج گرفتن امر بازرگانی شهرهای مهمی در امتداد یگ جاده تجارتهای که از جنوب به شمال احداث گردید پدید آمد. مهمترین آن شهرها مکه و مدینه (یثرب) بود.

در مقاله پیش اشاره کردیم که اعراب نواحی جنوب عربستان یعنی مردم حضرموت و یمن و ساکنان شهرهای صنعاء و سبأ و مأرب که از روزگارهای پیش دارای تمدن شایان توجیهی بودند از راه دریا با کشورهای ایران و هند ارتباط بازرگانی زیادی داشتند و به همین سبب تاحدی تحت نفوذ فرهنگ و تمدن این دو کشور قرار گرفتند. بازرگانان ایرانی کالاهای خود را به بندرهای سواحل جنوبی عربستان میفرستادند که از آنجا از شاهراهی که در امتداد ساحل دریای سرخ به مکه و مدینه و طائف و سپس بدمشق و مصر و ترکیه (روم شرقی) میرفت حمل میگردد. مقصود از «هاماوران»، که شاعر بزرگ ملی ما فردوسی مکرر از آن یاد میکند همین منطقه فعلی یمن است که از ۱۱۵ پیش از میلاد قلمرو حکومت طایفه‌ای بنام حمیری بوده است. تذکر این مطلب که شاید بنظر بعضی زائد بر گنجایش این مقاله و خارج از موضوع مورد بحث بیاید بیشتر برای رد این عقیده است که برخی از مورخان اروپا چنین اظهار داشته‌اند که ملت ایران برخلاف بسیاری از ملل قدیم مثل یونانیان و مصریان و فنیقیان و رومیان و هندیان و چینیان دریانورد نبوده و به بحر پیمائی عشق و علاقه‌ای نشان نداده است. این عقیده نادرست که استنباط یکی دونفر از مورخان اروپائی است بر حسب تصادف مورد مطالعه بعضی از دانش پژوهان ایرانی قرار گرفته و ایشان نیز بنابه خلق و خوی فطری آنرا بصورتی پرمبالغه

بعهد میگیرد و بمن تا آغاز پیدایش اسلام جزء مستملکات ایران باقی میماند. سکنه بومی آن سرزمین ایرانیان یمن را ابناء - الاحرار یعنی فرزندان آزادگان مینامیدند. آخرین فرمانروای ایرانی یمن پس از سقوط دولت ساسانی با کلیه ایرانیان مقیم آن دیار مذهب اسلام اختیار میکند.

فردوسی شاعر بزرگ ملی ما نیز در شاهنامه داستانهای زیادی نقل میکند که همه مؤید وجود این رابطه میباشد. از جمله میگوید که کیکاوس پادشاه ایران پس از آگاه شدن از سرکشی تازیان کشتی وزورق بسیار فراهم میسازد و از راه دریا به هاماوران میشتابد و آنجا را بتصرف خویش درمیآورد و تنها غنیمتی که در این پیکار نصیب وی میگردد سودابه دختر زیبای شهریار آن سرزمین بوده است. زیبایی این دختر فتان شاهنشاه ایران را چنان گرفتار میسازد که بکلی در بند عشق او اسیر میگردد. تازیان از فرصت استفاده میکنند و پادشاه را به حيله گرفتار میسازند. چون خبر گرفتاری پادشاه به رستم سپهسالار ایران زمین میرسد لشکری عظیم فراهم میسازد و برای خلاصی پادشاه از راه دریا عازم هاماوران میشود.

بفرمود تا بر نشیند سپاه

پی رزم هاماوران کینه خواه

سوی ژرف دریا بیامد چنگ

که برخشک بر بود ره با درنگ

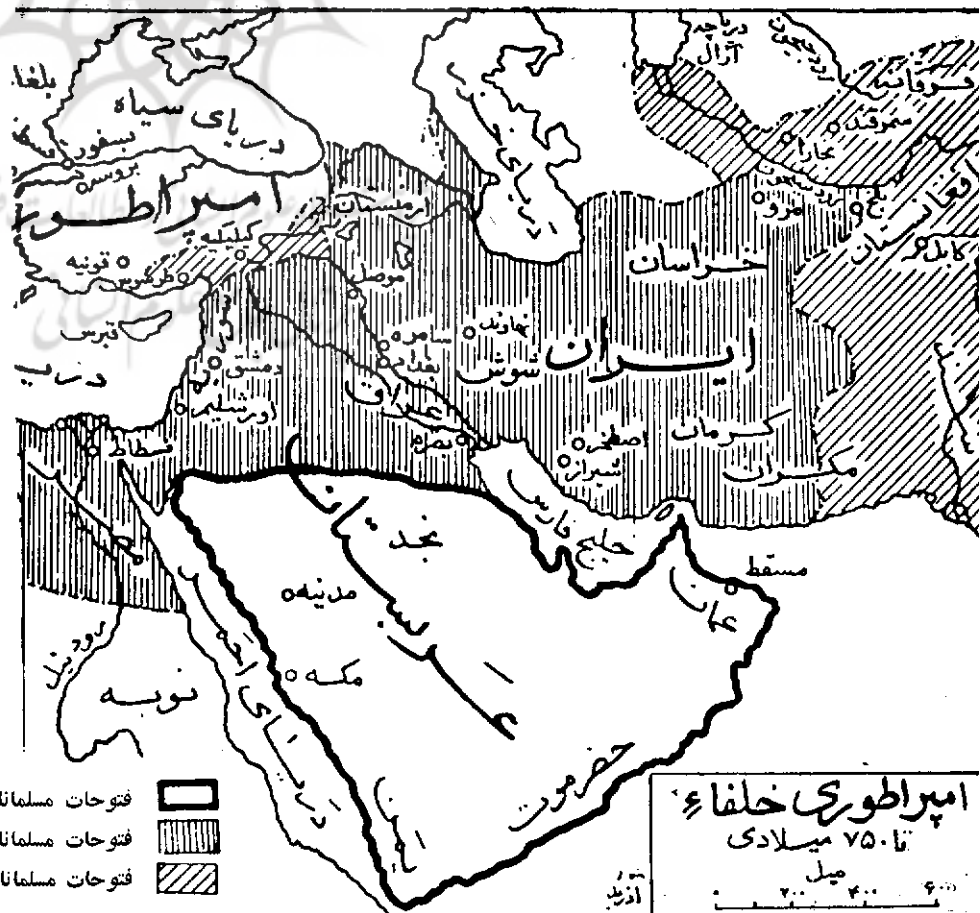
بکشتی و زورق سپاهی گران
رسیدند نزدیک هاماوران
چو سالار هاماوران زین سپاه
شد آگاه و از رستم کینه خواه
بر آشفته وزان مرز بر شد خروش
جهان آمد از غارت و خون بجوش
بفرمود رستم که تا کسّ نای

زدند و بجنید لشکر زجای
فرمانروای هاماوران از کشورهای مصر و بربرکمک
میطلبید و لشکری عظیم برای مقابله با رستم فراهم میشود.
رستم دشمن را شکست میدهد و شاهنشاه نیز از بند نجات
میآید و با سودابه بسوی ایران باز میگردد.

این داستان را مورخان دیگر نیز چون مسعودی و طبری
و ثعالبی با کم و بیش تفاوت نقل کرده اند. ثعالبی میگوید:

«فتوفی خراسان و الجبال و فارس و العراق و طالع احوالها
و رتب عمّالها و امتدّ الی بلاد الیمن فلما شارفها خرج الیه
ملکها ذوالاذنار بن ذی المنار بن الرائس الحمیری فی اقبال حمیر
و انیاب قحطان و جمرات بربر فتقاتلوا قتالا شدیداً و دارت
علیهم کاس الموت ٭هاقا».

یعنی کاوس شاه پس از بازدید خراسان و جبال و فارس
و عراق و ملاحظه اوضاع و تعیین حکام هر منطقه عازم فتح



یمن شد. همینکه بجایگاه ذوالاذعاربن ذی المناربن الرایش حمیری پادشاه یمن رسید بوی حمله ور شد و با شاهان حمیری و شاهزادگان قحطانی و قبایل بربر جنگ سختی درگرفت که در آن جام پرش رنگ مرگ بین رزم آوران مدام در گردش بود. فردوسی در جاهای دیگر نیز از یمن و ارتباطش با ایران مکرر یاد میکند. از جمله یکی آنجاست که میگوید: فریدون برای سه پسر خویش ایرج و سلم و تور سه دختر میخواست که به همسری به ایشان بدهد. جندل نامی را مأمور کرد که در جهان بگردد و دختران مناسبی برای ایشان بیابد. جندل پس از جستجوی فراوان آگاه شد که پادشاه یمن سه دختر دارد. نزد او رفت و پیام فریدون را بوی داد.

مرا گفت شاه یمن را بگوی
 که برگاه تا مشک روید بیوی
 همیشه تن آزاد بادت زرنج
 پراکنده رنج و بیاکنده گنج
 سه پورگرانمایه دارم چو ماه
 سزاوار دهبیم و تخت و کلاه
 ز کار آگهان آگهی یافتم
 بدین آگهی تیز بشتافتم
 کجا از پس پرده پوشیده روی
 سه پاکیزه داری تو ای نامجو
 کنون این گرامی دو گونه گوهر
 بر آمیخت باید ابا یکدیگر

فریدون به دعوت شاه یمن سه پسر خود را به خاک یمن میفرستد و هر سه به کام دل میرسند. آنچه بیان داشتیم مدلل میدارد که رابطه بین کشور ایران و مناطق جنوبی عربستان سابقه بسیار قدیم دارد. پس از احداث شاهراه بازرگانی از جنوب به شمال بتدریج شهرهای مکه و مدینه مرکز عمده تجارت و دادوستد و خانه کعبه محل اجتماع مردم گردید و بازار مکاره عسکاظ در دشت مکه سالی یکماه دایر میشد و صنعتگران و هنرمندان از اطراف و اکناف برای عرضه کردن کالا و هنر و استعداد خود بدانجا روی میآوردند. شاعران بمشاعره و مفاخره میپرداختند. خوانندگان و نوازندگان برای نشان دادن قدرت هنری و اثبات برتری خود بازار عسکاظ روی میآوردند و درهمین بازار بود که معلقات سبعة خواننده و برگریده شده است.

باین ترتیب شهر مکه مرکز تلاقی نمونههای مختلف فرهنگ اقوام عرب گردید. بیشتر خوانندگان دخترانی بودند که ایشان را قینات یا قیان میخواندند و آلات موسیقی که در این موقع رواج داشت عبارت بود از: مزهر، و معزفه، و قصابه، و مزمار، و دف.

بین شهر مکه (که در ساحل دریای سرخ قرار دارد) و سرزمین ایران بیابانهای خشک و سوزانی واقع است که قابل سکونت نیست و حتی قبایل بادیه نشین عرب نیز از داخل شدن به بعضی از آنها مثل کویر نفوذ احتراز دارند بنابراین بسبب فاصله زیاد و راه صعب العبور ایرانیان تا پیش از ظهور اسلام نفوذی در منطقه حجاز نداشته اند مگر آنچه که مهاجران و مسافرانی که از جنوب میرفتند با خود میبردند.

اما در مغرب شط فرات و در نزدیکی شهر باعظمت مدائن کشوری کوچک ولی آباد تحت حمایت شاهنشاهان ساسانی بود که مرکز الحیره نام داشت و فرمانروایان آن از طایفه ای بودند که آنها را لخمی مینامیدند. مردم این منطقه سامی نژاد و قریب سیصد سال تحت اطاعت دولت مقتدر ساسانی بسر بردند و یزدگرد اول پسرش بهرام گور را از کودکی برای تربیت به نعمان بن منذر امیر حیره سپرد و بهرام به پای مردی پسر وی منذر بن نعمان تاج و تخت را بدست آورد.

منطقه بین النهرین از قرنهای پیش از ظهور دولت هخامنشی مقر دولتهای کلدان و آشور و عیلام بود و مردم آن فرهنگ قدیمی خود را همچنان حفظ کرده بودند. پس از مهاجرت اعراب جنوب به این نواحی شهرهای حیره و انبار را که در نزدیکی بابل قدیمی قرار داشت توسعه و مرکزیت دادند و مخصوصاً شهر حیره در زمان حکومت لخمی ها باوج و ترقی رسید. بهرام گور موسیقی را در این شهر فراگرفت و هنگامیکه به پادشاهی رسید کوشش فراوان کرد که بر مقام و منزلت نوازندگان در دربار خویش بیافزاید.

نفوذ این شهر در موسیقی و فرهنگ عرب بسیار قابل ملاحظه میباشد. شهر مزبور مرکز اجتماع شعرای بزرگ بوده و در پی ریزی ادبیات عرب نیز تأثیر بسزائی داشته است.

با وجود اینکه بعضی از مورخان معتقدند که منشاء موسیقی عرب شهرهای معروف منطقه حجاز یعنی مدینه و طائف و خیبر و وادی القری است ولی نفوذ حیره در فرهنگ و ادب عربستان مسلم میباشد. دربار پادشاهان لخمی مرکز اجتماع شعرا و موسیقی دانهای معروف بود و با ایشان مثل شاهزادگان رفتار میشد. در حجاز آواز حزین و نرمی معمول بود که آنرا نصب العرب مینامیدند و از موسیقیدانهای الحیره بود که شیوه های هنرمندان تر آوازا را گرفتند. همچنین عود کاسه چوبی را نیز از مردم حیره گرفتند و به جای عود با کاسه پوستدار که مزهر مینامیدند و در حجاز معمول بود بکار بردند. در همین ناحیه الحیره بود که چنگ و تنبور بی اندازه رواج داشت و ترقی کرد.

باین طریق مشاهده میشود که قبل از شروع اسلام نفوذی از موسیقی ایران در موسیقی عرب وجود داشته که بعداً در زمان حکومت اسلامی شدیدتر شده است.

اتمام

